جلسه 322

شنبه 22/01/88

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

#### مرجح ششم باب تزاحم (ترجیح فریضه بر سنت)

مرجح ششم باب تزاحم: ترجیح فریضه بر سنت است.

برخی فرموده اند که اگر در تزاحم دیدیم احد المتزاحمین فریضه بود ولی متزاحم آخر سنت بود، از روایات استفاده شده است که فریضه مقدم هست.

مشهور در معنای فریضه این است که ما فرضه الله فی القرآن الکریم. آنچه که خداوند در قرآن فرض کند. فرض به معنای وجوب نیست. فرض به معنای تقدیر است. ما قدره الله فی کتابه. ولذا در باب ارث می گویند کتاب الفرائض. "فریضة من الله". فرض یعنی تقدیر. فرض الله یعنی حکمی که خداوند در قرآن بیان کرده است. پس فریضه می شود ما قدره الله فی کتابه. در مقابل سنت که آن احکامی است که در غیر قرآن آمده است.

مصادیقش هم در روایات احیانا ذکر شده است:

در نماز حدیث لاتعاد می گوید پنج چیز در نماز فریضه هستند: طهور، وقت، قبله، رکوع و سجود، و غیر از این پنج چیز سنت هستند.

در حج هم روایت داریم که طواف و سعی فریضه هستند اما رمی جمار سنت است.

وجه تقدیم فریضه بر سنت عند التزاحم چیست؟

وجهش برخی از روایاتی است که مطرح شده است:

روایت اول: روایت عبدالرحمن بن ابی نجران هست که از امام کاظم علیه السلام سؤال می کند سه نفر در سفرند، یکی جنب است، و دیگری هم فوت می کند، سومی هم محدث به حدث اصغر است. حال اذان ظهر شد چه بکنند، آب به اندازه کافی وجود ندارد، فقط یک کار می شود کرد، یا وضوء یا غسل جنابت یا غسل میت؟

حضرت فرمود: اما جنب غسل کند، اما میت تیمم داده شود. چرا؟ برای اینکه غسل جنابت فریضه است و غسل میت سنت است. و آن محدث به حدث اصغر هم تیمم کند و التیمم للآخر جائز.

این مضمون روایت هست.

مشابه این روایت، روایت حسن تفلیسی است، که سؤال می کند از امام کاظم علیه السلام که یک میتی هست و یک جنبی، آب برای هر دو کافی نیست، چه بکند؟ طبق این روایت حضرت فرمود إذا اجتمعت سنة و فریضة بدأ بالفرض.

و همینطور روایت حسین بن النضر الارمنی مشابه همین است.

این سه روایت برای استدلال بر ترجیح فریضه بر سنت کافی نیست. چرا؟

برای اینکه این روایات همه ضعف سند دارند. اما روایت حسین بن النضر الارمنی و حسن تفلیسی ضعیف هستند لعدم توثیقهما. اما روایت عبدالرحمن بن ابی نجران ضعیف است چون در نقل فقیه ولو مسند است، اما در نقل تهذیب دارد عبدالرحمن بن ابی نجران عن رجل حدثه. این حدیث طبق نقل تهذیب مرسل است و احتمال تعدد حدیث را نمی دهیم که یکبار عبدالرحمن بن ابی نجران از امام علیه السلام بلاواسطه شنیده باشد، بار دیگر مع الواسطه شنیده باشد و هر دو بار را هم بطور متفرق برای راوی بعد از خودش بیان کند که راوی بعد از خودش هم احمد بن محمد بن عیسی هست. احمد بن محمد بن عیسی هم برای صفار نقل کند. سند واحد، متن واحد، بعد احتمال تعدد بدهیم نیست، و بناء عقلاء بر این نیست که به این احتمالها اعتناء کنند و در باب خبر ثقه ترتیب اثر بدهند. ولذا احتمال قوی هست و یا معلوم است که متن حدیث یکی باشد و نمی دانیم آیا این سند مرسل درست است یا سند مسند، مبتلا می شویم به اجمال در سند. ما نمی دانیم، شاید این سند مرسل باشد. هر دو سند تمام نیست، یا شیخ در تهذیب اشتباه کرد عن رجل حدثه گفت، یا صدوق در فقیه اشتباه کرد که مسند گفت، عن ابن ابی نجران أنه سأل ابا الحسن علیه السلام. احتمال صدور هر دو حدیث از امام که ابن ابی نجران یک بار این حدیث را از امام مباشرة بشنود و یک بار با واسطه و هر دو را هم برای احمد بن محمد بن عیسی نقل کند و او هم برای صفار نقل کند، این احتمالش بسیار ضعیف است. مخصوصا که ظاهر ابی الحسن، ابی الحسن الکاظم علیه السلام است و ابن ابی نجران اصلا درک نکرده است امام کاظم علیه السلام را، بلکه جزء اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است.

سؤال وجواب: اگر ابی الحسن ظهور دارد در امام کاظم علیه السلام، مثل اینکه شما یک مطلبی را بگوئید آقای بروجردی فرمود، ظاهر آقای بروجردی مرجع تقلید جهان تشیع است. بعد بگوئیم چون شما آقای بروجردی ره را درک نکردید پس مراد آقای بروجردی است که الان موجود است. این عرفی نیست. آقای بروجردی، آقای بروجردی مرجع تقلید است. به هر حال اینکه بگوئیم این حدیث مسند است و بناء عقلاء بر این است که این حدیث را مسند می بینند ولو یک سند مرسلی هم داشته باشد، این احتمال در مورد بناء عقلاء یا خلاف وجدان است یا لااقل مثبت ندارد. چون ظن قوی هست که یکی از این دو سند اشتباه باشد. یک متن است، سندهای دیگر هم که مشترک است، صفار عن احمد بن محمد بن عیسی عن این ابی نجران، در یکجا عمن حدثه دارد و در یکجا ندارد این را ما بگوئیم انشاءالله هر دو سند درست است و ابن ابی نجران دوبار این را نقل کرده است یکبار مسندا و یک بار مرسلا، این بناء عقلاء بر طبق آن نیست.

و اشکال متنی این روایت ابن ابی نجران هم این است که: اولا این چه فرضی است که یک آبی است غسل میت که سه تاست یا برای او کافی است، خب اگر برای سه بار غسل میت کافی است، آنوقت چه جور برای غسل جنابت و وضوء کافی نیست؟

روایت بحثش این است که غسل بدهند میت را یا تیمم بدهند. خب میت سه بار غسل دارد. غسل جنابت که مشکلی ندارد، آب میریزه عضو متنجسش را تطهیر می کند، بعد آب می ریزد به سرش دست می کشد سر و صورتش خیس می شود، بعد آب می ریزد به طرف راست و چپش و طرف راست و چپش را هم با دست کشیدن خیس می کند. بنا نیست که همه مثل من وشما وضوء بگیرند یا غسل کنند که اکرار هم کم است. اینها مبعدات حدیث است.

جهت دیگر این است که والتیمم للآخر جائز یعنی چه؟ اگر تیمم بدل وضوء است، خب تیمم بدل غسل جنابت هم هست. چه جور شد غسل الجنابة فریضة و غسل المیت سنة و التیمم للآخر جائز. خب یعنی آن محدث بالاصغر مشروع است تیمم کند. خب اگر تیمم بدل اضطراری است در وضوء، در غسل جنابت هم بدل اضطراری است.

ولذا اینها منشأ می شود که این روایات از اعتبار بیفتد.

سؤال وجواب: اگر از امام علیه السلام می شنیدیم توجیه می کردیم. اما اینکه یک مطلب مستنکری را به امام نسبت بدهند، آیا بناء عقلاء بر اعتبار این مطلب است؟ خب ظن نوعی هست به خطاء این راوی در نقل، و با وجود ظن نوعی به خطاء راوی در نقل کی بناء عقلاء بر اعتبار خبر ثقه است؟

ولذا حضرت امام هم فرموده اند اگر یک خبر ثقه ای بیاید از غرائب خبر بدهد، عقلاء اعتماد نمی کنند. می گویند تو ثقه هستی باش، ولی مطلب غریب را نقل می کنی، بناء عقلاء بر حجیت خبر ثقه در نقل امور غریبه نیست. و همینطور نقل این مطالب مضطربه. حالا اگر یک ثقه ای بیاید خبر بدهد که فلان انسان گوسفند شد. (آقای ستوده ره می فرمود مرحوم آقای اراکی گفتند که در شب عاشورا یک شخص فاسقی بخاطر اینکه اعتناء به عزاداری امام حسین علیه السلام نکرده بود صبح که بیدار شده بود گوسفند شده بود. آقای ستوده هم دیرباور بود، می گفت آقا شما چرا باور می کنید این مطالب را؟). حالا گاهی اینطور است، بعضی ها خوش قلب هستند مطالب را ولو مطالب غیر متعارف را باور می کنند، اما اگر کسی باورش نمی آید ظن نوعی دارد به خطاء راوی، بناء عقلاء بر عمل به خبر ثقه نیست.

آقای سیستانی فرموده اند ما یک دلیل دیگری می آوریم بینید او چطور است. ایشان یک روایت در باب حج می آورند، مفاد روایت این است که طواف فریضه است و رمی جمار سنت است، «رجل نسی طواف النساء حتی یرجع الی اهله؟ قال لا تخل له النساء حتی یزور البیت، وإن نسی الجمار فلیسا بسواء، إن الرمی سنة و الطواف فریضة، لیسا بسواء». طواف و رمی مساوی نیستند، إن الرمی سنة و الطواف فریضة.

روایت دیگری داریم در خصوص سعی، که مفاد روایت این است که: «رجل نسی السعی؟ قال یعید السعی. قلت فإنه خرج؟ قال یرجع فیعید السعی. إن هذا لیس کرمی الجمار، إن الرمی سنة و السعی فریضة».

کاملا این دو حدیث شریف نشان می دهند که فریضه وسنت سیان نیست، یعنی عند التزاحم فریضه بر سنت مقدم است. و ما این مطلب را قبول داریم بخاطر این دو حدیث شریف.

ولکن اشکال ما به آقای سیستانی اشکال مبنایی است در اینکه ما می گوئیم معلوم نیست فریضه ما قدره الله فی الکتاب باشد. شاید فریضه ما شرّعه الله باشد ولو در قرآن نیامده است. الرکعتان الاولیان فریضة، إن الله فرض من الصلاة رکعتین، فأضاف الیهما رسول الله رکعتین. ولذا مفاد روایت این است که دو رکعت اول نماز فریضه است، دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی و یک رکعت آخر نماز سه رکعتی سنت است. با اینکه در قرآن کجا مطرح شده است که نماز دو رکعت بخوانید؟ اتفاقا در قرآن مفادش این است که نماز چهار رکعت بخوانید. کجا؟ این آیه شریفه که "لا جناح علیکم إذا ضربتم فی الارض أن تقصروا من الصلاة". و در صحیحه زراره فرموده است که خدا در سفر مشروع کرد قصر فی الصلاة و این آیه را حضرت خواندند. یعنی طبق صحیحه زراره این آیه مربوط است به قصر در سفر. مفهوم آیه این است که اگر سفر نرفتید حق شکسته خواندن نماز را نداریم. "إذا صربتم فی الارض فلیس علیکم جناح أن تقصروا من الصلوات". با اینکه قرآن می گوید در حال سفر می توانید نماز شکسته بخوانید، مفهومش این است که در حضر حق ندارید نماز شکسته بخوانید، ولکن خود روایات می گوید دو رکعت آخر نماز سنت است، با اینکه در قرآن آمده است.

سؤال: ما فرضه الله فی القرآن فرق دارد با اینکه در قرآن آمده باشد.

جواب: بنده هم عرضم همین است که نسبت بین ما شرعه الله و ما بیّن فی الکتاب عموم و خصوص من وجه است.

سؤال: در قرآن فقط مراد است اما ما فرضه الله هم باید باشد. اما از صرف در قرآن بودن نمی شود فهمید ما فرضه الله است.

جواب: پس مطلق اینکه در قرآن آمد دلیل بر اینکه فریضه است نیست. حالا ما می گوئیم در قرآن هم نیاید ممکن است فریضه باشد. مثل الرکعتان الاولیان فریضة.

خب اگر اینطور است که چیزی در قرآن نیامده ولی ممکن است فریضه باشد، خب همه جا شبهه مصداقیه است برای فریضه. مثلا آقای سیستانی اصرار دارند به این مطلب که تطبیق کنند، هم این قاعده تزاحم بین فریضه و سنت را ایشان قبول دارند (حالا خیلی تطبیقات این را مطرح نکرده اند) و هم آن قاعده السنة لا تنقض الفریضه را، که مخصوصا این قاعده را تطبیق می کنند بر کل فقه. اگر کسی جهل قصوری داشت به مبطل بودن استمناء، جوانی می داند استمناء حرام است ولی فکر می کرد عن قصور که استمناء مبطل روزه نیست. ایشان فرموده روزه اش صحیح است. چرا؟ برای اینکه اجتناب از استمناء در حال صوم که در قرآن نیامده است. خب آقا در قرآن نیامده است ولی از کجا می دانید که این ما شرعه الله نیست؟ اصلا ممکن بود وقتی از ائمه علیهم السلام می پرسیدند که این آقا روزه اش باطل است به آیه استدلال کنند که احل لیلکم لیلة الصیان الرفث الی نسائکم، بعد شاید حضرت می فرمود ما از آیه می فهمیم که جماع خصوصیت ندارد بلکه مطلق انزال منی بشهوة در حال صوم مبطل است. دیگر إنما یعرف القرآن من خوطب به. ائمه علیهم السلام مطالبی را از قرآن فهمیده اند که ما نمی فهمیم. خب شاید مفطریت استمناء هم از همان قبیل باشد. وجالب این است که خود آقای سیستانی در بعضی بیاناتش می گوید آن چیزی که ائمه علیهم السلام گفته اند به عنوان تفصیل ما اجمله الله این هم فریضه است. خب اگر اینجوری باشد، خیلی از این احکامی که ائمه علیهم السلام فرموده اند شاید تفصیل ما اجمله الله باشد. ما چه می دانیم.

سؤال وجواب: مهم این است که شما تشخیص بدهید که این فریضه نیست سنت است، این مهم است، تا بخواهید قاعده تزاحم الفریضة و السنة را تطبیق کنید یا قاعده السنة لا تنقض الفریضة را تطبیق کنید.

سؤال وجواب: بله حالا ایشان که ارتماس فی الماء را عمدا هم مبطل صوم نمی داند. بله ارتماس فی الماء اگر مبطل صوم باشد قطعا در قرآن نیامده است. فقط ما عرضمان این است که شاید ما شرعه الله باشد.

سؤال وجواب: در قرآن که نیامده دو رکعت. همان معنای عرفی نماز آیا شامل نماز وتر می شود یا نمی شود؟ یک رکعت هم هست. نماز وتر نماز نیست؟ صلاة میت صلاة نیست؟ در روایات که از آن تعبیر به صلاة شده. پس صلاة صادق است با اینکه دو رکعت نیست. من قبول دارم نماز میت سنت است، در روایات هم داریم که سنت است، کلام در این است در قرآن که نیامده است که دو رکعت است. این را می خواهم بگویم.

سؤال: یکی قطعا فریضه است دیگری معلوم نیست فریضه است یا سنت است؟ جواب: باشد، شبهه مصداقیه تزاحم الفریضة و السنة می شود. ... بحث اهمیت نیست، ممکن است سنت اهم باشد از فریضه. ما طبق این حدیث شریف که الفریضة و السنة لیسا بسواء، آمدیم گفتیم می پذیریم که این فریضه است، خب شاید آن هم فریضه ای باشد که اهم است از این فریضه در ملاک. چه می دانیم. شاید این معلوم الفریضه است، و آن مشکوک الفریضه اگر فریضه باشد اهم باشد. پس هر دو می شوند محتمل الاهمیة لا بعینه.

سؤال وجواب: بالاخره شارع تعیین مصداق کرد برای اهم و مهم و فرمود فریضه اهم است از سنت. و الا اگر ما بودیم این را نمی گفتیم.

سؤال وجواب: مرجح اول که اهم بودن است را باید از خارج احراز می کردیم. اما این مرجحی است که شارع ولو به ملاک اهم بودن فریضه آمده تعیین مصداق کرده برای ما، و ما می گوئیم إذا احرز أن هذا فریضة و تلک سنة فالفریضة تقدم علی السنة.

راجع به معنای فریضه و سنت ما مطالبی را در جزوه آوردیم هم متن و هم پاورقی، انشاءالله ملاحظه می فرمایید.

مطلب دیگری که هست این است که صاحب عروه مطلب فرموده، در بحث تزاحم شخصی می گوید من باید آب بخورم یا از اناء مغصوب ویا از آنیه ذهب و فضه. صاحب عروه گفته است که از اناء غصبی نخور، از آنیه ذهب بخور. این نظر صاحب عروه است.

آقای حکیم در شرح یک مطلبی گفته بعد آقای سیستانی خواسته این را مربوط کند به بحث فریضه و سنت.

آقای حکیم آمده گفته: در مورد غصب، لسان، لسان حرمت است، و حرمت مال در کنار حرمت دم ذکر شده است. در موثقه زید شحام می گوید: إن دماءکم و اموالکم علیکم حرام، یا لا یحل دم امرئ مسلم و لا ماله الا بطیبة نفسه. کنار هم گذاشته شده است آن هم با لفظ حرمت. اما در مورد آنیه ذهب لفظ حرمت نداریم، یا تعبیر کرده اند به کراهت، یا گفته اند نهی. و تعبیر به حرمت آکد است.

بعد آقای حکیم می گوید البته مشهور می گویند چون تحریم غصب از حقوق الناس است، این را مرجح قرار می دهند که باید حتما این شخص برود از ظرف طلا آب بخورد، چون تحریم استعمال آنیه ذهب حق الله است. حق الناس در تزاحم بر حق الله مقدم است عند المشهور. آقای حکیم می گوید ولی ما این نظر مشهور را قبول نداریم، به نظر ما وجهش این است که تعبیر در حرمت غصب به لسان حرمت است ولی تعبیر در حرمت آنیه ذهب به لسان حرمت نیست بلکه به لسان نهی یا کراهت است، که کرِهَ یا نهَی.

آقای سیستانی همین مطلب را باز کرده است، گفته است این یک بحثی شد که ببینیم اگر دو تا حرام داشتیم یکی به لسان حرام بود و یکی به لسان منهی عنه یا مکروه، گفته شده است که آن چیزی که به لسان حرام است مقدم است باید از او اجتناب کنید، اما آن چیزی که لسانش لسان مکروه یا منهی عنه است مرتکب بشوید.

ایشان فرموده است: در باب حرمت و کراهت چهار احتمال هست:

احتمال اول: حرمت به معنای نهی لزومی، کراهت نهی غیر لزومی.

آقای سیستانی می فرمایند اینکه معنای مستحدث است، تازگی ها اینها باب شده، قدیم که این حرفها نبود. روایات را ببینید، وقتی میگویند مکروه است، به معنای کراهت غیر لزومیه نمی گویند. مثلا «ولم یکن علی علیه السلام یکره الحلال». علی علیه السلام یکره فلان مطلب را و لم یکن علی یکره الحلال، علی کسی نبود که از حلال بدش بیاید.

&&& تا دقیقه 34 و 20 ثانیه، صوت قطع شد.